



بلند شو! باز هم باران می باردا!

او در خانه‌ای که زیر پل ساخته شده بود با فقر بزرگ شد.



در کودکی از برخورد صاعقه نجات پیدا کرد.



آها! یک مهره از ستون مهره‌ها!

پدر مری به او یاد داد که فسیل‌ها را در ساحل پیدا کند.

مری و برادرش جوزف در پیدا کردن فسیل‌ها و فروختن آن به گردشگران ماهر شدند.



آن جا چه دارید؟

او صدف می فروشد.